

آیین های نوروز باستانی

دکتر فاروق صفی زاده



**تنور لاله چنان برافروخت باد بهار
که غنچه غرق گشت و گل به جوش آمد.**

نوید بهار انسان را به تفکر وامی دارد و به اندیشیدن پیرامون دگرگونی احوال، صداقت و یکرنگی. چه فلسفه ای زیباتر و انسانی تر از این برای نوروز می توان شمرد که هر گردش طبیعت، بهانه ای می شود برای بزرگداشت پاکی و پیراستن ناپاکی و آلودگی همه چیز. بهار می آید با آوای نسیم بیدار باش خویش و در وسعت بیکران طبیعت در خواب می ورزد و بار زمستان دراز را برمی بندد و به بدرقه می نشیند. رفتن پیر سفیدموی زمستان را که از فصل دراز خود به جان گذاشته، برف کوه های البرز و دماوند و دشت های یخ زده و رنگ های سردش را. و بهار با قلم موی چشمه ها و باران، و آفتاب و نسیم، رنگ نخستین سبز را بر چهره ی طبیعت ایران می نهد.

بیشتر ایرانیان امروزی آگاهی چندانی از آیین های نوروزی ندارند و حتا به گونه ای ناهمگون این آیین ها را برگزار می کنند. آیین های سفره هفت چین هفت سین، آغاز بهار و نوروز، سیزده به در و دیگر آیین ها و پاس داشت این آیین ها وظیفه ی هر ایرانی می باشد. در این گفتار به شیوه ای چکیده وار برای آگاهی همگان به این مهم پرداخته می شود.

«خزان مرید بهارست، زرد و آه کنان
نه عاقبت به سر او رسید شیخ بهار
چو زنده گشت مرید بهار و مرده نماند
مرید حق و چه مانده میان ره مردار.»
«هوا مسیح نفس گشت و باد نافه گشای
درخت سبز شد و مرغ در خروش آمد



اما بهار، با همه ی زیبایی اش، تنها نغمه ی بلبل نیست. تنها زمزمه ی جویبار نیست. زوزه ی شغال نیز دارد. او با چهره ی مأیوس، کنار راه می نشیند و بانوای درد آلود و کشار خود می گوید: «این همه که از این راه آمدند و رفتند، چه شدند و به کجا رسیدند؟ افسانه را بگذار و به واقعیت ها تن ده. سرانجام راه، خاک شدن است. چه خوب و چه ناخوب.» و می خواهدت که دست از خواستن و تلاش و رفتن برداری و تو اگر به راستی بهار را تماشا کرده ای، بگو بهار همین خواستن است و بهار می آید و در خانه های شهر را می زند. دره های گشایند. پرده ها به کناری می روند و لنگه ی پنجره ها، پس از زمان بسیار، بر لولا می چرخند. و بهار بی هیئت تبسمی بر لب ها شکفته می شود و هر جان بی تاب، صدای بهار را از عامل سالیانه حدس بزنند. (آثارالباقیه. ص ۲۴۵).

خانه تکانی

یکی از آیین های بسیار پسندیده ی نوروز، خانه تکانی است. در همه ی مناطق ایران زمین، از روزهای آغازین اسفندماه، همراه با گردآوری نیازمندی برقراری آیین نوروزی، همه به خانه تکانی می پردازند. رنگ آمیزی اتاق ها و خانه ها، شست و شوی فرش ها، گلیم ها و پرده ها، دور ریختن اثاثیه ی کم بها و بی ارزش و جایگزین کردن لوازم نو، زدودن گرد و غبار از گوشه های سقف خانه ها و محل کار، همه و همه گویای این باور است که باید هر چیز ناپاک و پلید را از خود دور نمود و زندگی تازه ای را آغازید و چه فلسفه ای از این زیباتر و انسانی تر برای نوروز می توان شمرد که هر گردش طبیعت، بهانه ای می شود برای پاکی و نظافت همه چیز. اگر نوروز تنها و تنها همین یک سنت، یعنی زیبا کردن و پاک کردن تمام خانه ها و محیط زندگی در یک زمان را هم داشت، برای اثبات عظمت اش بسنده بود.

ایرانیان باستان، چند روز به نوروز مانده، خانه تکانی می کردند و سبب اش این است که باور داشتند فرورهای (ارواح) مردگان، در روزهای اول فروردین به خانه و کاشانه ی آن ها می آیند و از خانه و هفت چین هفت سین و خوردنی های آنان دیدن می کنند و مقداری هم می خورند. اگر خانه و کاشانه تمیز و پاک و آراسته باشد، فروهران شاد می شوند و زندگان آن خانه را دعا می کنند و می گویند: اجاق ات همیشه روشن باد و با دل خوش و خیال راحت به مکان خود بازمی گردند و اگر خانه نامتیز و ناپاک باشد و هفت چین هفت سین نداشته باشد، آن ها ناراحت می شوند و اهل خانه را نفرین می کنند و با حالت ناراحت به مکان اولیه ی خود بر می گردند و تا سال بعد ناراحت هستند.

در آوستا، کرده ی ۱۲، بند ۴۹ آمده است:

«فرورهای نیک توانای خوشبختی افزای پاکان را می ستائیم که در همس پت مدگاه^۱ برای آگاهی یافتن از خاندانشان هم چنین به یاری می آیند. آن گاه برای ده شب در اینجا به سر می برند.»

چنان که می بینیم برآمد سرودهای این بخش چنین می رساند که فرورهای درگذشتگان در هنگام همس پت مد، یعنی در پایان واپسین روز سال که با آغاز فرا رسیدن جشن نوروز برخورد می کند، برای آگاهی یافتن از چگونگی زندگی بازماندگانشان برای یاری و پشتیبانی و به روی زمین می آیند و ده شبانه روز می مانند. از این گفته ها می توانیم به ارزش جشن نوروز باستان پی ببریم و بدانیم که گرامی بودن آن بیشتر برای این است که در آن روزها از این میهمانان آسمانی پیشباز و پذیرایی شود و خورسندیشان به جا آید.

رنگ آمیزی تخم مرغ

علت رنگ کردن تخم مرغ این است که تخم مرغ، مظهر زندگی و تجدید آن است. پوست تخم مرغ، نشان گر سماوات و سفیده ی آن نشانه ی آب های دنیا و زرده اش نشان زمین و گنج های نهفته در آن است. رنگ سرخ نیز از نشان های مهریان باستان بوده است. با رنگ کردن تخم مرغ، در راه رستگاری خویش گام برمی داریم و پیش از آن که غذا بخوریم، از تخم مرغ رنگ کرده و آب نیز استفاده می کنیم. رسم رنگ کردن تخم مرغ در قدیم جزو مراسم ادیان و مذاهب مختلف بوده است. عیسویان در جشن زادیک، که با شادمانی رستاخیز حضرت مسیح برگزار می کنند، مهم ترین مراسم آنان رنگ کردن تخم مرغ می باشد. در بامدادان روز زادیک، مردم دسته دسته به سوی کلیساها می روند و درباداراگ ویژه شرکت و پس از آن تبرک می شوند. در همین هنگام وعده ی رستاخیز همگانی به مردم داده می شود و رفتگان و درگذشتگان به حیات دوباره و رستاخیز بزرگ امیدوار می شوند. جشن زادیک بی شباهت با عید باسک کلیمیان نیست. باسک مظهر واقعه ی بزرگ تاریخی بود. واقعه ای که یهودیان را از خاک مصر، به سرزمین موعود آنان رهنمون گشت. در ترجمه ی کتاب مقدس به زبان ارمنی، باسک به زادیک ترجمه شده و به معنی نقل مکان، جدایی و دور شدن (هجرت) به کار رفته است. واژه ی زادیک در پارسی به معنی زادن و قربانی کردن است. در عید زادیک، مراسم رنگ کردن تخم مرغ و بازی تخم مرغ جالب توجه است. اسقف اعظم، آرداک مانوکیان، پیرامون این مراسم و علل آن می نویسد: می گویند پس از آن که مریم ماکدالینی، به رم عزیمت کرد، در راه اشاعه ی آیین مسیح کوشش بسیار نمود و به حضور تزار یتبریوس بار یافت و یک تخم مرغ سرخ رنگ به او هدیه نمود و به سود انجیل سرگرم تبلیغات شد. تخم مرغ در ادیان، اهمیت خاصی دارد و یونانیان و رومیان قدیم، برای خدایان خود تخم مرغ هدیه می دادند تا بدین وسیله از گناهان دنیوی پاک و منزه گردند. نزد یهودیان باستان نیز، تخم مرغ اهمیت فراوان داشت و به احتمال به یقین مسیحیان این رسم را از آنان گرفته اند. یهودیان هنگام عید باسک، نان مخصوص می پختند و توانگران آنان، کمی شکر و تخم مرغ بر آن اضافه می کردند. و دور میز باسک گرد می آمدند و به یاد تاریخ ترک خاک مصر، هرکدام با چوب دستی راه می رفت و سپس همگی شام را با خوردن گوشت بره و تخم مرغ آب پز و سفت آغاز می کردند. این رسم بعدها از جانب مسیحیان پذیرفته شد و تخم مرغ آب پز رنگ کرده بر رسوم زادیک افزوده شد.

تخم مرغ در روزگاران باستان، نشانه ی طبیعت محسوب می شد. در آغاز بهار، مردم به یکدیگر تخم مرغ تعارف می کردند. پس از ظهور مسیحیت و مرسوم شدن روزه های مختلف، استعمال تخم مرغ تا اندازه ای محدود و جزو مراسم مذهبی و کلیسایی گشت.

به طور کلی تخم مرغ نزد تمام ملل، از مظاهر تجدید حیات بوده و رنگ کردن آن به رنگ سرخ، نشانه ی شادمانی و در عین حال قربانی به شمار می رفته و نشانه ی خورشید نیز بوده است. باور زردشتیان بر این است که تخم مرغ نشانه ی زندگانی جاودانه است.

آدینه آخر سال

چند روز مانده به آخرین آدینه (جمعه) ی آخر سال، تمام خانواده ها در فکر تدارک شب آخرین آدینه ی سال می شوند و

دادن و چراغی فروزان و کتاب مقدس آوستا و گلدانی پر از انواع گل و شاخه های برگ دار مورد و سرو و کاج تازه و در صورت امکان از درخت هایی که به امشاسپندان تعلق دارند برمی گزینند قرار می دهند. در وسط سفره، هفت رقم میوه که اگر تازه باشد چه بهتر و اگر نباشد میوه ی خشک اشکالی ندارد. به طوری که هفت سین به نام هفت امشاسپند و روز هفتم خلعت بر سر سفره قرار می گیرد.

ایرانیان باستان بر سفره ی هفت سین هفت مائده ی زیر را قرار می دادند:

۱. سیب
۲. سمنو
۳. سماق
۴. سنبله (یا گل سنبل)
۵. سیر
۶. سبزه
۷. سنجد

امروز عده ای سرکه و سکه و چیزهای دیگری قرار می دهند که سرکه و سکه جزو سفره ی هفت سین نمی باشد و هفت سین بالا اصل هفت سین در طول تاریخ باستانی ایران بوده است.

سبزه به در

سوء نشاط نوروزی تا روز سیزدهم ادامه دارد. در این روز مقدس، چه در شهرها و چه در روستاها، بسیاری از مردم سحرگاهان به صحرا می روند. زنان و دختران سبزه هایی را که از مدت ها پیش از نوروز، در ظرف ها تهیه کرده بودند با خود به دامن دشت و صحرا می سپارند و در موقع بازگشت، هر یک سبزه عدد سنگ ریزه گرد آورده و در حالی که رو به شهر یا ده یا منزل خود در حرکت هستند، آن ها را روی شانه های خود به پشت سر پرتاب می کنند (به طرف آب - چشمه یا دریا) و به اصطلاح پلیدی زندگی و روزها و ماه ها را برطرف می نمایند. گره زدن سبزه ها توسط دختران دم بخت نیز یکی از آیین های سیزدهم نوروز است. رقص محلی نیز جزو برنامه های این روز فرخنده است با توجه به این که امروز، در تمام نقاط ایران، عامه ی مردم به اشتباه برای عدد سبزه و سبزه دهمین روز فروردین ماه، نحوست زیاد قائل اند، ذکر این نکته لازم است که در جدول سعد و نحسی که در آثار الباقیه ابوریحان درباره ی عقیده ی ایرانیان نسبت به روزهای سال آمده در برابر روز سیزدهم فروردین که تیر روز نام دارد، کلمه خجسته و سعد نوشته شده است. این اشاره ابوریحان که در عین حال گویای سعد بودن عدد سبزه در نظر ایرانیان قدیم است، تأییدی است بر این که اعتقاد به نحوست این عدد، امری است عارضی که پایه و اساسی در اصول عقاید و سنن دیرین و اصیل ایرانیان ندارد.

چرا نوروز دوازده روز است و سبب وجودی سیزدهم عید چیست؟....

احسانی که در این روز برای خیرات اموات آماده می شود، در تمام خانواده های یکسان و بدون تفاوت، حلوا است. مگر برخی خانواده های متمکن که نوعی نان روغنی نیز می پزند.

شب آدینه ی آخر سال، همه در خانه ها، به دعا و راز و نیاز با ایزد دادار اورمزد مشغول می شوند.

همان گونه که گفتیم، احسان کردن به مردگان در آدینه ی آخر سال برمی گردد به باور مهربان و زردشتیان باستان.

آتش افروزی شب عید

در ایران باستان، شب عید، بر پشت بام منازل و خانه ها هفت کوبه آتش می افروختند و هفت بار دور آن طواف می کردند و آیه هایی از آتش نیایش آوستا را می خواندند. که این نشانه ی برکت و نورانی شدن آن منزل در طول یک سال بوده است. پس از تازش تازیان و شرک دانستن مراسم آتش افروزی توسط آنان، ایرانیان بعد از چندین سال، از آنجا که تازیان روز چهارشنبه را نحس می دانستند، آتش افروزی شب عید را به چهارشنبه آخر سال آوردند تا به باور تازیان نحسی این روز نحس را بزدایند!!

هفت چین هفت سین و فلسفه ی آن

در این باره در متون کهن آمده است: پس از آن که بامداد نوروز، پادشاه، زینت خود را می پوشید و لباس فاخر - از بردیمانی - بر تن می کرد و به تنهایی در دربار حاضر می شد، مردی خجسته نام و مبارک قدم و گشاده رو و نیک بیان (از موبد موبدان) بامدادان بدون اجازه به حضور شاه می آمد. پادشاه که او را می دید می پرسید: کیستی. از کجا آمده ای و اراده ی کجا داری و نامت چیست؟ آن موبد در پاسخ می گفت: من نیروی ظفر و پیروزی هستم و از سوی خدا می آیم و اراده ی پادشاه نیک بخت کرده ام. نامم خجسته و آورده ی من پیروزی و نصرت است. سال نو همراه من، ره آوردم: سلامت تندرستی و بشارت و گوارایی است. پس از آن پادشاه اجازه جلوس می داد و آن مرد نورانی می نشست. پس از آن مردی داخل می شد که طبق سیمین دردست داشت و از اطراف آن طبق، نان های گردی بود که از هفت بنات مانند گندم، جو، ارزن، ذرت، نخود، برنج و لوبیا پخته شده بود و از حبوب مذکور نیز از هر یک هفت دانه و هفت خوشه و یک قطعه سکه و دینار و درم جدید و شاخه ای از اسپند بر این طبق گذاشته می شد. در میان طبق، هفت شاخه از درخت هایی که بدان ها و به نام آن ها تفال می کنند و نگاه کردن به آن ها نیکوست وجود داشت از قبیل: بید، زیتون، به، انار، سیب، انجیر، بیدمشک و ازگیل. کردان به هفت سین، هفت سان می گویند. سان در زبان آوستایی به معنی خورشید است. هفت سان یعنی هفت خورشید. هفت سان همان هفت امشاسپند (فرشته ی مقرب در آیین های مهر و زردشت است.)

ایرانیان باستان برای انجام تشریفات و آیین های جشن نوروز، اتاقی را که همیشه به کارهای مذهبی و پرستش اختصاص دارد، یعنی جایی که آمد و رفت افراد نیست و از ناپاکی دور است، برای گستردن سفره ی عید و چیدن هفت چین هفت سین برمی گزینند. برای چیدن هفت سین و سایر لوازم جشن، سفره ی سفید بی آلایش، حتا بدون یک ذره لکه و نو، بر روی زمین یا میز گسترده می شود. بر روی آن، ابتدا آیینه و گلاب پاش و ظرفی پر از آب تمیز، که در آن برگ های آویشن و یک عدد انار یا سیب و یا چند سکه نقره انداخته می شود، می گذارند. رو به روی آن مجمر آتش - آتشدان - برای بخور